

## تحلیل انتقادی از دو استدلال مطهری بر جاودانگی انسان

حسین هوشنگی<sup>۱</sup>

امید ارجمند<sup>۲</sup>

محمدجواد امیراحمدی<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۱/۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۲/۲۵

### چکیده

مسئله جاودانگی در طول تاریخ معرکه آرا بوده و استدلال‌های مختلفی درباره آن ارائه شده است. در این پژوهش دو استدلال استاد مطهری در باب جاودانگی انسان بررسی و نقد می‌شود. عدل الهی و حکمت الهی دو مبنای کلامی عمده‌ای هستند که استاد مطهری در اثبات معاد از آنها بهره می‌برد. ایشان در برهان بر مبنای عدل الهی ابتدا تقریر متکلمان را بیان و نقد می‌کنند و در ادامه با تأکید بر صفت عدل خداوند و رابطه عینیت اعمال و کیفر معاد را اثبات می‌کنند. در برهان بر مبنای حکمت الهی، در یک تقریر با تمسک به مثال جنین و صفت حکمت و عبث نبودن به اقامه برهان می‌پردازند، و در تقریر دیگر با تأکید بر یک سلسله عواطف، امیال، احساسات و غرایز مافوق مادی که مطلق طلب هستند برهان را تبیین می‌نمایند. لوازم این دو برهان در این مقاله توضیح داده می‌شوند و در نهایت نقدهای وارد بر هر دو برهان ذکر خواهند شد. منحصر نبودن فلسفه وجودی آخرت به وصول به جزای متناسب با عمل، مصادره به مطلوب بودن ادعای صورت ملکوتی داشتن اعمال، عدم ارتباط میان فضیلت و رذیلت اخلاقی و پاداش و مجازات و طفیلی بودن آخرت در تقریر استاد مطهری، از اشکالات وارد بر استدلال بر مبنای عدل الهی است. مفروض انگاشتن خداوند و صفاتی برای او، مفروض انگاشتن جهازات بدون کاربرد در انسان، مفروض دانستن این که هر قوه‌ای در انسان باید بالفعل شود، از اشکالات وارد بر استدلال بر مبنای حکمت الهی است.

### کلیدواژه‌ها

مرگ، مرگ اندیشی، آخرت، عدل الهی، حکمت الهی

۱. دانشیار گروه فلسفه و کلام دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

(h.hooshangi@isu.ac.ir)

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران

(arjomand313@gmail.com)

۳. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران

(moallem\_rabe@yahoo.com)

## ۱. مقدمه

بدون شک، مرگ و جاودانگی از دیرپاترین‌ها و مهم‌ترین موضوعات در تاریخ اندیشه بشر هستند، و شاید تنها چند موضوع را بتوان با موضوع مرگ از این لحاظ قابل قیاس دانست. این بحث از جنبه دیگری نیز متمایز از تمام موضوعات انسانی است، و آن قطعیت و حضور پر قدرت آن در اذهان است. همه می‌دانند که می‌میرند. اگرچه تبیین‌های مختلفی برای مرگ ارائه شده است، خود مرگ تردیدپذیر نیست. البته اندیشه در باب آن و سودمندی و عدم سودمندی آن مورد اختلاف است.

به نظر می‌رسد در پی تطورات در ناحیه اندیشه آدمی و عطف توجه به قواعد نوین خردورزی انسان در دوران اخیر، ضرورت بررسی‌های صرفاً استدلالی در باب موضوعاتی چون مرگ و جاودانگی که از موضوعات اساسی در اندیشه دینی است انکارناپذیر است. با توجه به اهمیت موضوع و ضرورت آن، به نظر، اندیشه‌های استاد مطهری گزینه مناسبی برای بررسی با رویکرد بیان‌شده باشد. استاد مطهری هم دین‌شناس توانایی بودند و هم تا حدودی با تطورات اندیشگی نوین انسان آشنایی داشتند. در مجموعه آثار ایشان، عطف توجه به بیان روزآمد مباحث دینی، بر وفق عقلانیت و استدلال، که پایه خردورزی نوین بشری است، کاملاً مشهود است. ایشان با درک جهان‌اندیشگی جدید و فهم ضرورت تبیین امروزی مسئله معاد در صدد ارائه تحلیلی نو از این مسئله بودند. این مقاله به آرای ایشان در این باب می‌پردازد و دو استدلال ایشان را که بر مبنای حکمت الهی و عدل الهی است بررسی می‌کند. پیش‌تر عبدالله نصری (۱۳۸۶) در حاصل عمر، احد فرامرز قراملکی (۱۳۸۶) در استاد مطهری و کلام جدید و همچنین حسینعلی رحمتی (۱۳۸۶) در ظهور در ساغر به مسئله معاد و جاودانگی در اندیشه استاد مطهری پرداخته‌اند. نحوه پرداختن ما به این موضوع کاملاً متفاوت از منابع پیشین است، و رویکرد اصلی این مقاله به استدلال‌های شهید مطهری بیشتر جنبه تحلیلی و نقدی دارد.

با توجه به اینکه در این پژوهش ابتدا استدلال‌های استاد مطهری تبیین و در ادامه مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد از روش‌های توصیفی، تحلیلی و نقادانه استفاده می‌شود. اما محور روش در این مقاله را می‌توان تحلیلی دانست.

در این پژوهش ابتدا تقریر متکلمان از برهان بر مبنای عدل الهی بیان می‌شود. در ادامه

اشکال استاد مطهری بر این تقریر و تقریر مختار ایشان ارائه می‌گردد. سپس دو تقریر استاد مطهری از برهان بر مبنای حکمت الهی ذکر می‌شود. در ادامه لوازم تقریرهای استاد مطهری توضیح داده می‌شود. و در نهایت تقریر استاد مطهری مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد. در اینجا، تذکر دو نکتهٔ مقدماتی مفید است:

۱. از چهار پدیدهٔ متفاوت تحت عنوان «مرگ» یاد می‌شود (نک. می ۱۳۹۴، فصل اول). آنچه در این مقاله از مرگ مراد شده است به تعبیر دقیق «پس از مرگ» است. این که آیا انسان پس از مرگ بقایی دارد و اگر دارد این بقا و حیات به چه صورتی است.
۲. از منظرهای متفاوت می‌توان به مسئلهٔ مرگ پرداخت (نک. ملکیان ۱۳۹۲) و استاد مطهری نیز در آثار خویش در بحث مرگ از رویکردهای مختلف به مرگ توجه کرده‌اند، ولی در این بحث نگاه ما صرفاً متوجه به رویکرد فلسفی ایشان در باب مرگ است.

## ۲. استدلال‌های شهید مطهری

استاد مطهری دو دلیل بر ضرورت وجود معاد ذکر می‌کنند. در هر دلیل یک مبنای کلامی مفروض گرفته شده و برهان بر مبنای آن ارائه شده است. برهان اول بر مبنای عدل الهی و برهان دوم بر مبنای حکمت الهی طراحی شده است.

### ۲-۱. برهان بر مبنای عدل الهی

در این قسمت ابتدا استاد مطهری تقریر متکلمان را بیان می‌کند، اما در ادامه با وارد کردن انتقاداتی بر این تقریر آن را نادرست معرفی می‌کند و خود تقریر جدیدی از برهان ارائه می‌کند.

۲-۱-۱. تقریر برهان از منظر متکلمان  
خداوند عادل است و عدالت در معنای عام آن اعطای حق به ذی‌حقان است. تطبیق این معنا در خداوند اعطای وجود به موجودات می‌شود، بر وفق اقتضا و استحقاق آنها. انسان دارای مجموعه‌ای از استعدادها و قابلیت‌های ویژه و مخصوص است، که از جملهٔ آنها استعداد بقا و جاودانگی است. در کنار این استعداد ویژه، استعداد دیگر انسان اراده و اختیار است. آدمی به حکم اراده و اختیار خویش در برابر دعوت و پیام الهی می‌تواند آن را بپذیرد و ایمان بیاورد

و بر وفق ایمانش عمل صالح انجام دهد، یا می‌تواند کفر بورزد و در برابر دعوت الهی طغیان کند و آن را نپذیرد. نظام این جهان و محدودیت ذاتی آن اقتضای نتیجه‌گیری هر دو گروه را در همین جهان ندارد. مجموع این مطالب ضرورت وجود قیامت را اثبات می‌کند. زیرا تنها در حیات اخروی است که افراد به نتیجه موافق پذیرش و تلاش خود خواهند رسید. صورت‌بندی و مقدمات این برهان در ادامه آمده است.

۱. خداوند عادل است و عدالت در معنای عام آن اعطای حق به ذی‌حقان است. تطبیق این معنا در خداوند اعطای وجود به موجودات می‌شود، بر وفق اقتضا و استحقاق آنها.

۲. انسان دارای اراده، اختیار و آزادی است.

۳. انسان هم مواجه با کارهای خوب است و هم بد، و امکان انجام هر دو را دارد. این امکان در باب جمادات، نباتات و حیوانات بی‌معناست.

۴. در زندگی دنیا افرادی کار خوب انجام می‌دهند و افرادی مرتکب اعمال ناشایست می‌شوند.

۵. اگر آخرتی نباشد، نه عمل‌کنندگان به کارهای شایسته و نه مرتکبین کارهای ناشایست، به پاداش و کیفر متناسب با اعمال خود نمی‌رسند.

۶. پس: باید قیامتی در کار باشد تا نیکوکاران و بدکاران به جزای متناسب با اعمال خود برسند و خلقت انسان به صورت ویژه از آن جنبه‌ای که امکان انجام نیکوکاری و بدکاری را دارد از لغو بودن و بیهوده بودن خارج گردد.

شهید مطهری این تقریر را به متکلمان نسبت می‌دهد و آن را نقد می‌کند (مطهری ۱۳۷۵، ۷۱).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۲-۱-۲. بیان اشکالات تقریر متکلمان

اشکال استاد مطهری این است که بر مبنای این برهان، عالم آخرت طفیلی و تابع دنیا است، و جبران‌کننده نقص عالم دنیا دانسته شده است، که این آشکارا متعارض با سازوکار عالم آخرت است، چون عالم آخرت از لحاظ مرتبه برتر از عالم دنیا است. همچنین این تحلیل بیشتر به خلقت انسان مربوط می‌شود و به هیچ وجه نمی‌تواند خلقت همه عالم را توجیه کند (مطهری ۱۳۷۵، ۷۱).

دقت در فلسفه خلقت روشن می‌سازد که صحیح نیست که عالمی با عظمت و گستردگی عالم آخرت فقط به دلیل جبران نقص‌های ذاتی عالم دنیا ایجاد شود. از نظر استاد مطهری، چون این برهان تصویر درستی از عالم آخرت به دست نمی‌دهد، حتی فارغ از مرحله ثبوت، در مرحله اثبات و کشف هم ارزشی ندارد.

به عبارت دیگر، با این تبیین از بحث جاودانگی باید گفت که چون انسان در این دنیا به گونه‌ای خلق شده که خوب و بد را می‌فهمد و از سویی عده‌ای کار شایسته انجام می‌دهند و عده‌ای مرتکب کار نادرست می‌شوند، برای آن که عاملان این دو دسته فعل در یک مرتبه قرار نگیرند، خداوند قیامت را خلق کرده است، و خلقت قیامت تنها مصحح و جبران‌کننده نقص خلقت دنیا بوده است. این سخن هم به لحاظ اصل بیان نارساست و هم با منطق قرآن و فلسفه خلقت سازگاری ندارد (مطهری ۱۳۷۵، ۷۱-۷۲).

#### ۲-۱-۳. تقریر برهان از منظر استاد مطهری

از نظر استاد مطهری با مفروض انگاشتن عدل الهی و بر مبنای آن می‌توان صورت صحیحی از استدلال یادشده ارائه کرد. تقریر صحیح برهان از نظر استاد این است که چون عمل انسان، علاوه بر صورت ملکی و دنیایی، صورت ملکوتی دارد، و انسان با عمل و فعل خویش ماده آخرت را می‌سازد، باید عالم آخرت وجود داشته باشد تا انسان آنچه را استحقاق داشته دریافت کند. با این توضیحات، اگر در پی عالم دنیا آخرتی وجود نداشته باشد، استعداد و استحقاق انسان پاسخ مناسبی نمی‌یابد و این با عدل الهی منافات دارد (نصری ۱۳۸۶، ۲: ۱۷۲). در واقع، در این استدلال از دو مقدمه استفاده شده است. نخست، چون خداوند عادل است، اعمال بشر را بی‌محاسبه و پاداش و کیفر نمی‌گذارد؛ دوم، رابطه عمل و جزا نه قراردادی است و نه علی-معلولی، بلکه رابطه عینیت و اتحاد است و انسان‌ها به تجسم اعمال خود می‌رسند و رسیدن به این تجسم در ظرفی غیر از این دنیا اتفاق می‌افتد که به آن عالم آخرت می‌گویند (مطهری ۱۳۶۷، ۲۲۵).

در واقع، در سنت بحث‌های کلامی در زمینه عدل الهی، معاد و رسیدگی به اعمال از مظاهر عدل دانسته شده است، ولی به این نکته کمتر توجه شده که مجازات‌ها و پاداش‌های جهان دیگر رابطه تکوینی قوی‌تری با اعمال انسان‌ها دارند و این رابطه نه می‌تواند از نوع قرارداد و نه علی-معلولی باشد. آنچه در اینجا لازم است رابطه عینیت و اتحاد است، که لازمه

آن تجسم خود اعمال در آخرت است (مطهری ۱۳۶۷، ۲۴۳).

## ۲-۲. برهان بر مبنای حکمت الهی

در اینجا دو تقریر از برهان بر مبنای حکمت الهی بیان می‌شود. البته در آثار استاد مطهری این دو تقریر تفکیک نشده‌اند و جدایی و صورت‌بندی هر کدام بر مبنای تفسیر آثار ایشان بوده است.

### ۲-۲-۱. تقریر اول

در تقریر اول تکیه اصلی برهان بر وجود پاره‌ای جهازات و استعدادها در آدمی است که در این جهان پاسخی نمی‌یابند. جهان خلقت، در مقام فعل خداوند، دارای هدف است. حال اگر جهان خلقت به هدفی که فاعل آن برایش لحاظ کرده نرسد، اگرچه از نظر غایت طبیعت و ما الیه الحریکه دارای غایت است، اما چون دارای غایت الهی نیست عبث خواهد بود. زیرا فعلی که دارای مبدأ الهی باشد، باید غایت الهی داشته باشد. تکیه اصلی برهان بر مبنای حکمت الهی این است که اگر فقط طبیعت باشد و هستی به زندگانی دنیایی محدود باشد و معاد در مقام غایت این عالم لحاظ نشده باشد، چون خلقت به غایت الهی خود نرسیده است، بی‌معنا خواهد بود. از نظر استاد مطهری، خداوند جهان را به گونه‌ای آفریده که موجودات به کمالات خود دست یابند. از سوی دیگر، خداوند به انسان استعدادها و تجهیزاتی را جهت نیل به تعالی و کمال اعطا کرده که در این جهان به پاسخ مناسب نمی‌رسند. و اگر عالمی نباشد که این استعدادها در آن پاسخ مناسبی دریافت کنند، آفرینش این استعدادها بیهوده می‌شود، که این با حکمت الهی تنافی دارد (مطهری ۱۳۷۵، ۷۲-۷۳).

### ۲-۲-۲. تقریر دوم

در تقریر دوم تکیه استاد مطهری بر وجود یک سلسله عواطف، امیال، احساسات و غرایز مافوق مادی است، که این عواطف، احساسات و غرایز نمی‌توانند در این عالم غایتی داشته باشند. و البته این نافی استفاده از آنها در این دنیا نیست.

احساسات عالی انسان درباره صلح و عدل و آزادی اگر از توجه و قرب به خدا و حرکت به سوی او ناشی شده باشد عبث و بیهوده نیست، ناشی از یک واقعیت است که انسان به آن می‌رسد و اگر نه اموری موهوم خواهند بود. (مطهری ۱۳۹۰، ۷: ۱۳۶)

درواقع بیان استاد مطهری این است که از آن رو که این گرایش‌ها مطلق طلب هستند، اگر این در نهایت به خداوند منتهی نشوند، وجود و جعل آنها عبث و لغو خواهد بود. از سوی دیگر، به سبب محدودیت‌های عالم امکانی و دنیا امکان منتهی شدن این گرایش‌ها در این دنیا به خداوند ناممکن است. از این نظر، باید جهان واپسینی باشد تا این گرایش‌ها در آنجا به غایت خویش برسند (مطهری ۱۳۷۵، ۷۶).

از نظر استاد مطهری، میل به بقا دلیل بر بقا است. به طور کلی هر میل و استعداد اصیل دیگری نیز دلیل بر وجود یک کمال است که آن استعداد به سوی آن گرایش دارد. از همین منظر، آرزو و میل جاودانگی نیز دلیل بر وجود عالم باقی است (مطهری ۱۳۷۵، ۷۳-۷۴).

#### ۲-۲-۳. تمثیلی بودن یا شهودی بودن دلیل استاد مطهری

در نظر اول، این گونه به ذهن می‌آید که مبنای استدلال استاد مطهری تنها یک تمثیل است که ارزش فلسفی ندارد. در واقع، استاد مطهری زندگی دنیا را به زندگی جنینی تشبیه کرده است و همان طور که در حیات جنین جهازاتی هست که مورد استفاده نیستند، و جهان دیگری که این جهازات برای آنهاست وجود دارد، در حیات دنیوی نیز بسیاری جهازات هست که مورد استفاده قرار نمی‌گیرند و از این رو باید جهان دیگری باشد که این جهازات در آن کاربرد داشته باشند. پس بعد از حیات دنیوی حیات اخروی وجود دارد. ولی به نظر می‌آید این اشکال به استدلال یادشده وارد نباشد. چون قصد استاد مطهری از تمثیلی که بیان کرده‌اند ایجاد زمینه‌ای برای اذعان شهودی به نتیجه برهانی است که مد نظر داشته‌اند و مبنای استدلال استاد مطهری شهود فلسفی است.

در شهود فلسفی، استدلال‌کننده سناریویی ترتیب می‌دهد تا با قرار گرفتن در متن آن بتوان عقل را از حجاب‌ها فارغ کرد و حکم و اذعانش را کشف کرد (پاست ۱۳۹۴، ۱۳-۱۴). شاهدهی بر این سخن ما اشکالی است که به استاد شده است و پاسخی است که ایشان به این اشکال داده‌اند. سخن استاد مطهری این است که قرآن می‌خواهد بگوید عنصر بقای پس از مرگ الان در انسان‌ها وجود دارد، و عالم برزخ بعد از این خلق نمی‌شود، بلکه انسان‌ها یک وجود مثالی برزخی دارند که الان قرین آنهاست. از این روی، مراد قرآن و غرض از تشبیهی که بیان شد این نیست که در خلقت جسمانی چیزی است که به درد نمی‌خورد و مسئله جنین صرفاً یک تشبیه است و مانند هر تشبیه دیگری از جهتی نارسا و از جهتی دیگر رساست

(مطهری ۱۳۷۵، ۹۹).

ایشان تأکید می‌کنند که نارسا بودن این تمثیل به سبب تمایز جوهری دنیا و آخرت است. چون در قسمت اول تمثیل رحم و بیرون از رحم از یک سنخ هستند و هر دو مربوط به جهان مادی و طبیعی هستند، در صورتی که در قسمت دوم تمثیل دنیا و آخرت از یک سنخ نیستند و دو نشئه متفاوت اند (مطهری ۱۳۶۷، ۲۰۹). اما گریزی از این نارسایی نداریم، چون تمام مثال‌های موجود مربوط به دنیای مادی و تابع قوانین طبیعی است و نمی‌توانند به صورت کامل تصویری از زندگی اخروی به دست دهند. لذا با مسامحه و به جهت تقریب به ذهن ناگزیریم که از این مثال‌ها استفاده کنیم (مطهری ۱۳۶۷، ۲۲۷).

۲-۲-۴. مزیت استدلال استاد مطهری در نظر ایشان

نقد کلی استاد مطهری به استدلال‌های سنتی در باب جاودانگی این است که در این استدلال‌ها همیشه قیامت طفیلی دنیا دانسته شده و ضرورت آن برای جبران نقایص دنیا اثبات می‌شود. در حالی که باید عکس این باشد. از نظر استاد مطهری، این اشکال به برهان ایشان وارد نیست. بر اساس این بیان، دیگر قیامت طفیلی دنیا نیست، بلکه دنیا مقدمه و منزلی از منازل است که به آخرت منتهی می‌شود. این بیان موافق سخن پیامبر (ص) هم هست که فرمود: «الدُّنْيَا مَرْزَعَةُ الْآخِرَةِ»، یعنی انسان تجهیزات وسیعی دارد که اگر قرار بود زندگی او به عالم دنیا محدود باشد این تجهیزات در او عبث و بیهوده بود؛ این تجهیزات در ساحت دیگری بروز و ظهور می‌کند (مطهری ۱۳۷۵، ۷۷).

### ۳. لوازم دو برهان بیان شده به تقریر استاد مطهری

۱. بقای پس از مرگ مسئله‌ای مستقل. از نظر استاد مطهری، پذیرش مسئله معاد باید مستقل از باقی اصول دین باشد، نه این که تابعی از پذیرش رسالت پیامبران باشد. استدلال‌های قرآن بر معاد فارغ از اصول دیگر نیز در همین راستا قابل فهم است. از نظر استاد مطهری، اساساً گاه مطلب به عکس است، و در قرآن نبوت بر مبنای معاد اثبات شده است، بر خلاف روال معمول که بیان می‌شود باید معادی باشد تا تشریح و تکالیفی که از جانب پیامبران ارائه شده لغو نباشد. به هر روی از دیدگاه دین معاد مسئله‌ای مستقل است (مطهری ۱۳۷۵، ۱۴).



۲. **تشکیکی بودن اعتقاد به بقای پس از مرگ.** اعتقاد به معاد می‌تواند به صورت مشکک تحقق داشته باشد. تفسیر استاد مطهری از بیان قرآن که برخی معاد را دور دانسته و برخی نزدیک<sup>۱</sup> بر اساس همین اصل است. به باور استاد، وقتی احتمال تحقق آن برای انسانی ضعیف باشد می‌گوید فلان امر به احتمال بسیار دور چنین است و وقتی احتمال تحقق یقینی باشد، یعنی به احتمال نزدیک چنین است (مطهری ۱۳۸۹، ۸۶-۸۷).

۳. **مرگ‌اندیشی مایه تمایز انسان از سایر موجودات است.** از نظر استاد مطهری، ترس از مرگ و نگرانی از آن مخصوص انسان است. نگرانی از مرگ زائیده میل به خلود است، و از آنجا که در نظامات طبیعت هیچ میلی گزاف و بیهوده نیست، می‌توان این میل را دلیلی بر بقای بشر پس از مرگ دانست. یعنی حیوانات می‌میرند، ولی نمی‌دانند که می‌میرند و به مرگ فکر نمی‌کنند، و فرار آنها از مرگ امری غریزی، آنی و مبهم است، نه از سر تفکر و میل به جاودانگی (مطهری ۱۳۶۷، ۲۰۶-۲۰۸).

۴. **علت معما شدن مرگ.** مسئله مرگ از ابتدا با نوعی رازآمیزی همراه بوده است. از ابتدا دریافت و فهم مقوله مرگ برای انسان با دشواری همراه بوده است، تا آنجا که برخی مسئله مرگ را راز و اندیشه استدلالی در باب آن را ممتنع دانسته‌اند. از نظر استاد مطهری، معما تلقی شدن مرگ از نیستی‌انگاری آن ناشی می‌شود، در حالی که مرگ نیستی نسبی است، یک تحول و تطور است، نه نیستی مطلق. اگر نوع نگاه به مرگ این گونه باشد، دیگر نه نیستی است و نه معما و راز (مطهری ۱۳۶۷، ۲۰۸).

۵. **مرگ گسترش حیات است.** از نظر استاد مطهری، مرگ گسترش حیات است. چرا که مرگ یک گروه زمینه را برای حیات گروه دیگر فراهم می‌سازد. ماده برای پذیرش حیات به لحاظ مکانی محدود است، اگرچه به لحاظ زمانی نامتناهی است. سرشت عالم موافق با توسعه و تکامل حیات و در راستای آن است و این توسعه و تکامل جز با نقل و انتقال‌ها رخ نمی‌دهد، و بدین وسیله فیض حیات در امتداد بی‌پایان زمان گسترش می‌یابد (مطهری ۱۳۶۷، ۲۱۷-۲۱۸).

۶. **فطری بودن اعتقاد به معاد و جاودانگی.** استاد مطهری در بحث منشأ دین قائل به نظریه فطرت هستند و این نظریه را به عنوان روش خداشناسی نیز به کار می‌گیرند. (قراملکی ۱۳۸۶، ۲۷۱). از نظر ایشان آدمی خداخواه و خداآگاه و خداجوی است. از این منظر، نه تنها

وجود خداوند، بلکه اصل رستاخیز و معاد نیز بر مبنای تبیین قرآن<sup>۲</sup> فطری است (مطهری ۱۳۸۸، ۴۲).

۷. عدم تلازم میان اعتقاد به معاد و پذیرش یکی از اقوال در باب آن. در باب معاد اقوال متفاوتی وجود دارد، از جمله اعاده معدوم، عود ارواح به اجساد، عود ارواح به خداوند، عود ارواح به سوی خداوند با کیفیت جسمانی، تجرید حیات مادی (پیترسون و دیگران ۱۳۸۸، ۳۲۲-۳۲۶)، و نظراتی از این قبیل. اما از نظر استاد مطهری، آنچه در اعتقاد به معاد ضرورت دارد این است که حیات دیگری غیر از این حیات برای انسان وجود دارد. ولی این که کیفیت حیات واپسین چیست، تأثیری در اعتقاد به معاد ندارد (نصری ۱۳۸۴، ۲: ۱۷۸).

۸. جهان واپسین مطلوب بالذات این جهان است. از نظر استاد مطهری ماهیت جهان حرکت است و حرکت هم نوعی طلب است. از این رو جهان که مساوی طلب است باید مطلوب بالذاتی داشته باشد و جهان واپسین مطلوب بالذات این جهان باشد. مطلوب بالذات بودن قیامت مصحح طلب داشتن جهان است. چون اگر فرض کنیم که خداوند این طلب را بدون مطلوب خلق کرده، کاری پوچ و عبث خواهد بود. از نظر استاد مطهری، وجه تسمیه «حاقه»<sup>۳</sup> نامیده شدن قیامت همین مطلوب بالذات بودن آن است (مطهری ۱۳۸۹، ۱۱-۱۲).

#### ۴. نقد و بررسی استدلال‌های استاد مطهری<sup>۴</sup>

##### ۴-۱. نقد برهان بر مبنای عدل الهی

۱. به نظر می‌آید تقریر متکلمان قابل دفاع است و اشکال استاد مطهری وارد نیست. به بیان دیگر، می‌توان دو تقریر قابل دفاع از برهان بر مبنای عدل الهی داشت: یکی تقریر متکلمان و دیگری تقریر استاد مطهری. در پاسخ به اشکال استاد مطهری نیز می‌توان گفت که متکلمین در این موضع خاص بحثی در باب فلسفه وجودی جهان دیگر نکرده‌اند تا اشکال استاد مطهری وارد باشد. حکمت خلقت آخرت و کارکردهای آن می‌تواند موارد متعددی را شامل شود که یکی از آنها وصول به جزای متناسب با عمل است، ولی این لزوماً تنها کارکرد و یا کارکرد اصلی آن نیست. متکلمان می‌گویند لحاظ عدالت الهی اقتضای وجود مرتبه یا نشئه‌ای را دارد که در آن تناسب میان عمل و جزا مراعات شود، ولی ادعا نمی‌کنند جهان آخرت صرفاً

برای این غرض پدید آمده است. به عبارت دیگر، غرض مورد اشاره متکلمان مربوط به توجیه علت خلقت و وجود سرای دیگر نیست، بلکه مربوط به ضرورت جهان آخرت است. از این که نبود آخرت با عدالت خداوند ناسازگار است بر نمی آید که وجود آخرت فقط برای اجرای عدالت است. می توان تصور کرد که آخرت کارکردهای مختلفی دارد که امکان تحقق عدل الهی یکی از آنهاست.

۲. تقریر استاد مطهری گرانبار از پیشفرض های محل بحثی است که با پذیرش آنها نتیجه منطقی پذیرش مدعای ایشان است. در واقع نتیجه مورد نظر در مقدمات موجود است. این که عمل انسان صورتی ملکوتی دارد به این معناست که ملکوت وجود دارد. به عبارت دیگر، در استدلال استاد مطهری مصادره به مطلوب وجود دارد. به این عبارت که در مقدمات بیان شده که اعمال انسان صورت ملکوتی دارند و ماده آخرت را می سازند، پس باید آخرت وجود داشته باشد.

۳. میان فضیلت اخلاقی و پاداش و رذیلت اخلاقی و مجازات نمی توان به نحو معنادار و مستدلی ارتباطی یافت. اگر هم چنین ارتباطی یافت شود، باز هم این ارتباط می تواند در قالب نظریه های مختلفی ابراز شود و وجود جهان آخرت یکی از آنهاست. اثبات انحصار چنین ارتباطی در فرض جهان آخرت نیز نیازمند استدلال جداگانه ای است. این سخن را به گونه دیگری نیز می توان بیان کرد. آیا واقعاً خداوند باید جزای کاری را در دنیای دیگری بدهد؟ اگر خداوند قادر مطلق است چرا در همین جهان پاداش ها و مجازات های متناسب را قرار نداده است؟ از طرفی اگر این مجازات ها باید لزوماً در جهان دیگری محقق شوند چرا باز در همین جهان هم مجازات هایی اعمال می شود؟

۴. به نظر در این استدلال اخیر هم باز عالم آخرت طفیلی این عالم است، تنها تفاوت در این است که در استدلال متکلمان خدا عالم آخرت را می ساخت و در تقریر استاد مطهری نقش اعمال این دنیایی انسان برجسته شده است. به عبارت دیگر، آنچه تقریر متکلمان را در نظر استاد مطهری دچار اشکال می کرد این بود که در بیان آنها عالم آخرت به نوعی جبران کننده نقص های عالم دنیا به حساب می آمد. این اشکال به تقریر خود ایشان هم وارد است و در بیان استاد مطهری نیز چون عالم دنیا مجال بروز حقیقت انسان و اعمالش را ندارد باید عالم دیگری باشد تا این مهم در آن تحقق یابد.

#### ۴-۲. نقد برهان بر مبنای حکمت الهی

این استدلال از دو منظر درونی و بیرونی قابل نقد است. منظور از نقد درونی آن است که این برهان با اصول، مبانی و لوازم سخنان استاد مطهری در باب معاد سازگاری ندارد و منظور از نقد بیرونی بیان برخی نکات انتقادی فارغ از اصول و مبانی پذیرفته شده استاد مطهری است.

##### ۴-۲-۱. نقد درونی

پیش تر بیان شد که از نظر استاد مطهری این که معاد و جاودانگی در عرض توحید و نبوت از اصول دین دانسته شده به این معناست که این اصل باید به طور جداگانه اثبات شود، نه ذیل اصل دیگری. مشکل بیان استاد مطهری این است که در استدلال ایشان وجود خداوند، توحید و صفات (عدل و حکمت) او مفروض دانسته شده است. البته می توان در دفاع از استاد مطهری بیان کرد که ایشان صرفاً استقلال معاد از نبوت را ادعا کرده اند، نه از اصل توحید و این به صراحت در کلام ایشان آمده است. به نظر این دفاع درست نیست. استاد مطهری معاد را به صورت مستقل متعلق ایمان دانسته اند و به حسب این پیشفرض آن را از اصول دین و در عرض توحید و نبوت قرار داده اند. طبق این پیشفرض معاد باید از هر اصل دیگری از جمله توحید نیز مستقل باشد، یعنی اصلاً استقلال معاد از اصل نبوت مورد اشکال نبوده است تا دفاع پیشین موجه باشد. اگر به ادعای استاد مطهری و وفق دریافت ایشان از قرآن، معاد مسئله مستقلی باشد، نباید طرح آن ذیل مسئله توحید صورت بگیرد. حتی اگر پیش تر ابتدای آن بر مسئله توحید که بنای این استدلال هاست اثبات شده باشد. زیرا در هر صورت هر نوع ابتدایی منافی مفهوم استقلال است. استقلال مفهومی که مورد ادعای استاد مطهری است به این معناست که دو مفهوم مورد ادعا هیچ گونه ابتدایی بر هم نداشته باشند، و یکی در دیگری مفروض نباشد، این مفروض بودن نیز اعم از اثبات شده پیشین و اثبات نشده است. این دو مفهوم و حقیقت یعنی معاد و توحید وقتی استقلال مورد ادعای استاد مطهری را دارند که در تصور و تصدیق هر کدام دیگری تصوراً و تصدیقاً مدخلیت نداشته باشد (مطهری ۱۳۹۱، ۴: ۵۲۹-۵۳۱). در استدلال استاد مطهری پیشفرض هایی وجود دارد که در ادامه به آنها اشاره می شود.

## ۴-۲-۲. نقد بیرونی

۱. برخی از جهازات انسانی به درد این دنیا نمی‌خورند. این ادعا در مورد جنین قابل قبول بود، اما در مورد انسان در این دنیا نیاز به اثبات دارد. کدام یک از قوای انسانی به درد این دنیا نمی‌خورد؟ این اشکال از طرف مخاطبین استاد مطهری نیز مورد سؤال واقع شده است و استاد به آن پاسخ گفته‌اند. یکی از حاضران در بحث استاد مطهری به ایشان اشکال کرده است:

تشبیه میان جنین و عالم دنیا و بعد از آن عالم دنیا و برزخ یا معاد قیاس و تسری نادرستی است. مبنای این قیاس این است که جنین یک سری اعضا و جوارح دارد که در عالم جنینی برای او مفید نیست و این با توسل به حکمت خداوند دلالت می‌کند به زندگی بعدی او. در دنیا هم انسان مجموعه‌ای از اعضا و جوارح دارد که در زندگی دنیا برای او فایده‌ای ندارند و مانند بیان پیشین با توسل به حکمت خداوند این نشانگر زندگی بعدی انسان است. این سخن که مبنای قیاس و تسری یاد شده است، باطل است، زیرا تمام اعضا و جوارح انسان در این دنیا مورد استفاده قرار می‌گیرد و کاربرد دارد و اساساً کاربرد تمامی آنها نشانگر و مثبت وجود خداوندی است که از خلقت آنها دارای غرض بوده است (مطهری ۱۳۷۵، ۹۲-۹۳).

استاد مطهری، در پاسخ به این اشکال، قیاس و تسری بیان‌شده را منکر می‌شوند و بیان می‌کنند که مسئله جنین صرفاً بیان یک تشبیه بوده، ولی نه به تقریری که در اشکال یادشده آمده است. تقریر درست این است که از قرآن برمی‌آید که عنصر بقای بعد از مرگ الان در انسان وجود دارد و خلق عالم برزخ به صورت پسینی اتفاق نمی‌افتد، بلکه الان انسان در این دنیا یک وجود برزخی دارد که قرین و همراه اوست. به بیان دیگر، انسان خصوصیتی دارد که آنها در این وجود جسمانی مانند اعضا و جوارح جسمانی در عالم رحم است. البته اثبات این مطلب متوقف بر اثبات مسئله روح در آدمی است (مطهری ۱۳۷۵، ۹۹).

**نقد و بررسی.** در واقع جهازاتی را که استاد مطهری به عنوان نمونه برشمرده‌اند اکثراً به نحوی در این دنیا مورد استفاده قرار می‌گیرند. البته گرایش و میل به جاودانگی در این دنیای طبیعی پاسخ داده نمی‌شود و در مورد آن می‌توان ادعا کرد که نیاز است در جهان دیگری که انسان جاودانه خواهد بود پاسخ داده شود. خود استاد در همان قسمتی که این جهازات را برشمرده‌اند بیشتر تأکیدشان بر همین حس جاودانگی است. لذا به جای این مدعا که بگوئیم وجود برخی از جهازات بی‌استفاده در حیات دنیوی دال بر حیات دیگر (اخروی) است، بهتر

است بگوییم میل به جاودانگی اقتضا می‌کند حیات جاودانه‌ای پیش روی انسان باشد. چون حیات دنیایی جاودانه نیست. در هر صورت این اشکال بر تقریر اول استاد مطهری که مبنایش جهازات بود وارد است، نه تقریر دوم که بر مبنای امیال و گرایش‌هاست.

۲. در واقع در ذهن استاد این پیشفرض وجود دارد که هر قوه و هر خواسته‌ای که در انسان است باید مورد استفاده واقع شود. اما به چه دلیلی ما باید این پیشفرض را قبول کنیم. علاوه بر این که خواسته‌هایی در انسان هست که نه در دنیا و نه در آخرت ارضاء نمی‌شوند. نقد و بررسی. این اشکال می‌تواند استناد به گرایش و میل به جاودانگی را نیز مخدوش کند، چون گرایش و میل به جاودانگی فقط یک میل و گرایش است و ضرورتی ندارد که این میل ارضاء و به آن پاسخ داده شود.

۳. پذیرش اصل وجود خدا. بدین معنا که ایشان مسئله معاد را به وجود خدا مرتبط کرده‌اند و این احاله به امر مشکل‌تر است، یعنی به لحاظ عقلی صرف، اثبات وجود خدا از اثبات خلود نفس مشکل‌تر است. شما می‌گویید به خاطر این که کار خدا عبث نباشد باید این جهازات در جای دیگری به درد بخورد و این فرع بر اثبات وجود خدا و صفات او - از جمله صفت حکمت - است.

نقد و بررسی. باید توجه داشت که استاد مطهری خود به این مسئله التفات دارند چون در ذیل آیه «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ» این استدلال را مطرح نموده‌اند و این نشان می‌دهد که فضای بحث و استدلال فضای عقلی صرف نیست که مستلزم احاله به امر مشکل‌تر باشد، بلکه وجود خداوند، صفات او، قرآن و مواردی دیگر مفروض دانسته شده است. هر چند مطلب یادشده درست است، ولی باز هم این مطلب که احاله به امر مشکل‌تر شده سخن درستی است، و استفاده از آیه را هم می‌توان در مقام جمع‌آوری دانست، نه پیشفرض سخن.

۴. پایه استدلال استاد مطهری در دو تقریری که مبتنی بر حکمت الهی بود تمسک به وجود مجموعه‌ای از امور بینشی و گرایشی در انسان است. ایشان باید برای وجود این گونه امور به گزارش‌های انسان‌شناسان و روان‌شناسان تمسک می‌کردند. ولی ایشان برای سخنشان مستندی نمی‌آورند و بیشتر بر شهود تکیه دارند، که شهود در جایی که گزارشی یا استدلالی مخالف آن وجود نداشته باشد قابل اعتناست.

نقد و بررسی. اگرچه می‌توان برای سخن استاد مطهری به گزارشاتی از انسان‌شناسان و روان‌شناسان تمسک کرد، ولی مسئله اصلی این است که این گونه گزارش‌ها بدون معارض نیستند، و این هم از ارزش استدلال استاد مطهری می‌کاهد و هم آن را امری جدلی‌الطرفین می‌کند. مگر این که بتوان برای گزارش‌های معارض تبیین صحیحی ارائه داد که با پذیرش امور بینشی و گرایشی مورد نظر استاد مطهری سازگار باشد.

### ۵. نتیجه‌گیری

به صورت کلی می‌توان دیدگاه شهید مطهری به معاد را دیدگاهی فلسفی محسوب کرد. هرچند ایشان در اثبات معاد به براهین کلامی اشاره می‌کنند و عناوین کلامی را برای استدلال‌های خود برمی‌گزینند، مشاهده می‌کنیم که در مواقع مختلف نظرها و استدلال‌های متکلمان را مورد خدشه قرار می‌دهند و با روشی فلسفی و مثال‌ها و مؤیدات نو و علمی به اقامه برهان می‌پردازند، از جمله استدلال‌های استاد مطهری در اثبات معاد براهین کلامی بر مبنای عدل الهی و حکمت الهی است.

در تقریر بر مبنای عدل ایشان دو مقدمه مطرح می‌کنند. نخست، چون خداوند عادل است، اعمال انسان را بی محاسبه و پاداش و کیفر نمی‌گذارد. دوم، رابطه اعمال و پاداش و کیفر رابطه عینیت است. پس پاداش و کیفر تجسم اعمال‌اند که در ظرفی غیر از دنیا برای انسان‌ها تجسم پیدا می‌کنند و آن ظرف قیامت است. در تقریر برهان مبتنی بر حکمت الهی ایشان در تقریر اول از تمثیل جنین بهره می‌برند. به این نحو که زندگی دنیا را به زندگی جنینی تشبیه کرده‌اند و همان طور که در حیات جنین جهازاتی هست که مورد استفاده نیستند، و جهان دیگری که این جهازات برای آنهاست وجود دارد، در حیات دنیوی نیز بسیاری جهازات هستند که استفاده نمی‌شوند و از این رو باید جهان دیگری باشد که این جهازات در آن کاربرد داشته باشند. در تقریر دوم، با تأکید بر یک سلسله عواطف، امیال، احساسات و غرایز مافوق مادی که مطلق طلب هستند و در دنیای مادی به غایت خود نمی‌رسند، نتیجه می‌گیرد که باید جهان دیگری باشد که این امیال در آن جهان به غایتشان برسند، وگرنه آفرینش آنها عبث و بیهوده خواهد شد که با حکمت خداوند سازگار نیست.

اشکالات وارد بر استدلال بر مبنای عدل الهی چهار مورد است. نخست، متکلمان یکی

از فلسفه‌های وجودی جهان آخرت را وصول به جزای متناسب با عمل می‌دانند، نه تنها فلسفه وجودی آن را. دوم، قول به صورت ملکوتی داشتن اعمال مصادره به مطلوب است، زیرا وجود ملکوت (جهان آخرت) که نتیجه است در مقدمات لحاظ شده است. سوم، ارتباطی میان فضیلت و رذیلت اخلاقی و پاداش و مجازات نیست. چهارم، بنا بر نظر استاد مطهری، چون عالم دنیا ظرفیت بروز حقیقت اعمال انسان را ندارد، باید آخرتی در کار باشد. لذا اشکال طفیلی بودن عالم آخرت به تقریر ایشان نیز وارد است.

اشکالات وارد بر استدلال بر مبنای حکمت الهی نیز چهار مورد است. نخست، در این استدلال، وجود خداوند، توحید و صفات خداوند مفروض انگاشته شده است. دوم، کدام یک از جهازات و امیال انسانی در این دنیا بدون کارکرد باقی می‌ماند که نیازمند جهان دیگری باشیم. سوم، چرا باید این امر مفروض را بپذیریم که هر قوه و هر خواسته‌ای که در انسان هست باید مورد استفاده واقع شود. چهارم، تمسک به امور بینشی و گرایشی بدون استناد به گزارش‌های انسان‌شناسان و روان‌شناسان با توجه به وجود مخالفانی با این نظریه مسئله را جدلی‌الطرفین می‌کند.

با توجه به موارد بیان‌شده، به نظر می‌رسد که تقریرهای استاد مطهری در اثبات معاد به شیوه‌ای نو و بدیع هستند، اما باید مورد دقت بیشتری قرار گیرند تا پیشفرض‌ها، مقدمات پنهان و خلأهای آنها استخراج شود و مورد تحلیل و اثبات فلسفی قرار گیرد و صورت‌بندی‌های دقیق و تقریرهای بهتری از آنها ارائه شود. بررسی نوآوری‌های استاد مطهری در تقریر استدلال‌های کلامی، تطبیق نظریات روان‌شناختی با نظریه فطرت شهید مطهری و بررسی بینش‌ها و گرایش‌های فطری در روان‌شناسی جدید، از جمله مسائلی است که در این تحقیق به ذهن نگارنده رسید و امید است در پژوهش‌هایی مستقل مورد توجه قرار گیرند.

## کتاب‌نامه

قرآن کریم

پاست، جونل. ۱۳۹۴. شهود. ترجمه یاسر پوراسماعیل. تهران: ققنوس.

پیترسون، مایکل، و دیگران. ۱۳۸۸. عقل و اعتقاد دینی. ترجمه احمد نراقی، ابراهیم سلطانی. چ ۶.

تهران: طرح نو.

رحمتی، حسینعلی. ۱۳۸۶. ظهور در ساغر: سیری در اندیشه‌های فلسفی، کلامی استاد شهید



مطهری. چ ۲. تهران: کانون اندیشه جوان وابسته به موسسه کانون اندیشه جوان. قراملکی، احد فرامرز. ۱۳۸۶. استاد مطهری و کلام جدید. چ ۴. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

مطهری، مرتضی. ۱۳۶۷. عدل الهی. چ ۲. تهران: صدرا.  
مطهری، مرتضی. ۱۳۶۹. زندگی جاوید یا حیات اخروی. چ ۳. تهران: صدرا.  
مطهری، مرتضی. ۱۳۷۵. معاد. چ ۳. تهران: صدرا.  
مطهری، مرتضی. ۱۳۸۸. فطرت. چ ۲۰. تهران: صدرا.  
مطهری، مرتضی. ۱۳۸۹. آشنایی با قرآن. ج ۹. چ ۱۰. تهران: صدرا.  
مطهری، مرتضی. ۱۳۹۰. یادداشت‌ها. ج ۴. تهران: صدرا.  
مطهری، مرتضی. ۱۳۹۱. مجموعه آثار. ج ۴. تهران: صدرا.  
ملکیان، مصطفی. ۱۳۹۲. «اضطراب مرگ». اندیشه پویا ۱۷.  
می، تاد. ۱۳۹۴. مرگ. چ ۴. ترجمه رضا علیزاده. تهران: گمان.  
نصری، عبدالله. ۱۳۸۶. حاصل عمر. ج ۲، چ ۲. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

#### یادداشت‌ها

۱. انهم یرونه بعیداً و نریه قریباً (معارج: ۶-۷).
۲. انا لله و انا الیه راجعون (بقره: ۱۵۶).
۳. الحاقه ما الحاقه و ما ادراک ما الحاقه (الحاقه: ۱-۳).
۴. مایه‌های اولیه برخی از اشکال‌هایی که در ادامه می‌آید متأثر از درسگفتاری از مصطفی ملکیان در موضوع جاودانگی در سال ۱۳۷۴ در مؤسسه امام صادق (علیه السلام) قم است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی